



دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی تهران
مدیریت امور دانشجویان شاهد و ایثارگر

علم و ایثار

مجموعه مصاحبه با دانشجویان
برتر شاهد و ایثارگر دانشگاه

تبار ایثارگران

جلد هشتم

عنوان و نام پدیدآور	علم و ایثار: مجموعه مصاحبه با دانشجویان برتر شاهد و ایثارگر دانشگاه / مصاحبه‌گر: مریم عبادت‌گر؛ زیر نظر احسان پورمحمدیان؛ ویراستار: مرتضی عبدالوند
مشخصات نشر	تهران: سیمین، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	۴۸ ص.
شابک	978-622-6058-50-6
وضعیت فهرست‌نویسی	فیبا
یادداشت	مجموعه مصاحبه با دانشجویان برتر شاهد ایثارگر دانشگاه.
موضوع	دانشجویان — ایران — مصاحبه‌ها.
موضوع	College students – Iran - Interviews
شناسه افزوده	پورمحمدیان، احسان، ۱۳۳۹ — : عبادت‌گر، مریم، مصاحبه‌گر.
رده‌بندی کنگره	LB۲۳۳۹
رده‌بندی دیویی	۳۷۸/۳۴۰۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی	۷۴۲۱۵۷۱



انتشارات سیمین



دانشگاه علوم پزشکی و
خدمات بهداشتی درمانی تهران

تبار ایثارگران

علم و ایثار

جلد هشتم

به همت: دکتر احسان پورمحمدیان

زیر نظر: دکتر عبدالرحمن رستمیان

مصاحبه‌گر: مریم عبادت‌گر

ویراستار: مرتضی عبدالوند

ناشر: انتشارات سیمین

چاپ و صحافی: سیمین

نوبت چاپ: زمستان ۱۳۹۹

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۰۵۸-۵۰-۶

تهران - انقلاب - لبافی‌نژاد - بین دانشگاه و فخر رازی - پلاک ۱۸۲

تلفن: ۶۶۴۰۱۸۳۳

موبایل: ۰۹۱۲۱۷۱۸۱۵۶

حق چاپ محفوظ است

جوانان عزیز توجه دارند که باید کوشش در راه علم و بدست آوردن تخصص در رشته‌های مختلف، اساس فعالیت دانشجویان عزیز باشد، که نیازهای مین بدست خود آن‌ها برآورده شود و کشور ما با کوشش شما خودکفا شود.

حضرت امام خمینی (ره)

امروز درس خواندن، علم آموزی، پژوهش، جدیت در کار اصلی دانشجویی، یک جهاد است.

مقام معظم رهبری

فهرست

- محمد غفوری آثار: دستیار رشته جراحی عمومی، فرزند شهید ۷
- محمدعلی طاهر محمدی: دانشجوی رشته پزشکی، فرزند جانباز ۱۷
- الهام بهروزپور: دانشجوی رشته دندانپزشکی، فرزند جانباز ۲۵
- مریم میرزایی: دانشجوی ارشد رشته مهندسی بهداشت حرفه‌ای، فرزند جانباز ۳۱
- سید حسین مرتضوی: دانشجوی رشته پزشکی، فرزند جانباز ۴۱

بسمه تعالی

سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است، سپاس خدایی را که انسان را آفریده و به او عقل و دانایی و زیبایی عطا نمود و بدین وسیله او را اشرف مخلوقات نمود. سپاس خدایی را که آنچه نمی‌دانستیم به ما آموخت و ما را از الطاف و نعمات بی‌کران خود بهره‌مند ساخت.

دانشجویان عزیز، حال که در سایه فداکاری شهیدان عزیزی که به مدد اراده و ایمان به مدارج عالی رسیدند و صبر و شکیبایی خانواده‌های ایثارگران که سختیها را تحمل کردند، ابرهای تیره و تار از افق زندگی این ملت زدوده شد، بر ماست در دنیایی که با سرعت پیش می‌رود و زمان را با خود به جلو می‌برد تمام تلاش خود را به کار گیریم تا قلله‌های علم و ایمان را فتح نموده و آینده‌ای درخشان و افتخارآمیز برای خود و کشورمان رقم زنیم.

امروز قلب ملت ایران با شهدا و ایثارگران است و عزت و سرافرازی خود را مدیون ایثار آنها می‌داند، اگر غفلت و سستی کنیم ما خواهیم بود که زمان را از دست داده‌ایم و از سرمایه عمر خود بهره نبرده‌ایم، ما خواهیم بود که از گزینه‌های بهتر روی گردان شده‌ایم. بدانیم و باور کنیم که همواره راه پیشرفت باز است و هیچ بن‌بستی برای رهروان علم وجود ندارد، باشد که با عنایت حق، در این مسیر، استوار و پرصلابت قدم برداریم.

دکتر عبدالرحمن رستمیان

معاون فرهنگی و دبیر

ستاد دانشجویان شاهد و ایثارگر دانشگاه

بسمه تعالی

دانشجویان عزیز شاهد و ایثارگر

علم و معرفت از بالاترین هدایا و الطاف الهی، به بشر است که انسان با استفاده صحیح از آن می‌تواند به اوج نقطه کمال انسانی صعود نماید و از آن به عنوان پلکان ترقی مدد بگیرد. ولی با این حال در صورت استفاده نکردن صحیح از دانش و هدف بالذات قرار دادن آن، ممکن است دچار آفت‌هایی شود که موجبات انحطاط و گمراهی هرچه بیشتر عالم را فراهم نماید و از جمله آنها غرور و تکبر، تعصب و استبداد است.

اکنون که به لطف پروردگار و همت والای خود توانسته‌اید مدارج علمی را یکی پس از دیگری با موفقیت سپری کنید امید می‌رود با گذشت و فداکاری برای اصلاح و سعادت مردم از هیچ کوششی دریغ نکنیم و رفتار و منش جان بر کفان هشت سال دفاع مقدس را سرلوحه زندگیمان قرار دهیم.

سری کتاب «تبار ایثارگران» شامل مجموعه مصاحبه با دانشجویان برتر شاهد و ایثارگر به همت مدیریت امور دانشجویان شاهد و ایثارگر دانشگاه و به منظور ترویج فرهنگ ایثار و شهادت صورت گرفته است. جا دارد از تک‌تک عزیزانی که در تهیه و نشر آن ما را یاری نمودند تشکر نمایم.

دکتر احسان پورمحمدیان

مدیر امور دانشجویان شاهد و ایثارگر دانشگاه

محمد غفوری آثار:

دستیار رشته جراحی عمومی، فرزند شهید



الگوی ایثار پدر است، که وقتی محمد سه‌ساله بود، بر اثر جراحات شیمیایی به شهادت می‌رسد؛ از این پس مادر، هم پدر است و هم مادر، به همین دلیل است که او مادر را کوه استقامت و به تمام معنا «مرد» خطاب می‌کند.

با توسل به حضرت زهرا سلام‌الله علیها ازدواج و زندگی مشترک را در ترم هفت آغاز می‌کند.

مسیر جدید زندگی محمد در دهلاویه آغاز می‌شود، محل شهادت دکتر مصطفی چمران، زمانی که به همراه همسرش و گروهی از دانشجویان به راهیان نور می‌روند، در آنجا دکتر شریف به دانشجویان حاضر در یادمان دهلاویه می‌گوید باید همچون چمران عملیاتی عمل کنیم، این دو کلمه باعث می‌شود با گروهی از دانشجویان «چمران تیم» را بنا کند تا در زمینه ارتباط با صنعت گام بردارند.

خواندن قرآن به من آرامش می‌دهد. با خدا مناجات می‌کنم. وقتی قرآن می‌خوانی خدا با تو سخن می‌گوید و وقتی مناجات می‌کنی خودت با خدا صحبت می‌کنی.

✓ با سلام و تشکر از اینکه دعوت ما را پذیرفتید، لطفاً خودتان را معرفی کنید.

محمد غفوری آثار متولد ۱۳۷۳ در استان همدان و فرزند شهید هستم. ورودی سال ۹۲ دانشگاه علوم پزشکی تهران و دستیار تخصص بالینی رشته جراحی عمومی دارای پنج خواهر و تک پسر هستم.

✓ در خصوص ایثارگری، جبهه و جنگ پدرتان برایمان بفرمایید.

پدرم متولد ۱۳۳۶ و پاسدار بودند. در سال ۷۷ بر اثر جراحات شیمیایی، وقتی سه ساله بودم شهید شدند. پدرم در سال ۶۲ در خرمشهر شیمیایی شده بود. در سال ۶۶ پایشان از ناحیه زانو قطع شد که به مرور عوارض زیادتر و حادثه گردید. پدر و مادرم در دهه فجر سال ۱۳۵۷ ازدواج کردند. پدرم در کارخانه شاغل بودند که از طرف آنجا سه ماه به جبهه رفتند و مجدد سه ماه بعد، به جای شخص دیگر در جبهه حضور یافتند. بعد از مدتی پدر به مادر می‌گوید: خاک جبهه من را گرفته است. از کارخانه استعفا می‌دهد و مجدد به جبهه می‌رود. از افتخارات پدرم این بود که چون بیشترین سابقه حضور در جبهه را داشتند به دیدار امام دعوت می‌شود. مادرم در سختی جنگ بسیار صبور بودند و از اوایل زندگی همه مشکلات و زحمات زندگی با ایشان بود. پدرم الگوی ایثار و مادرم کوه استقامت است. همیشه خانواده این استقامت را به دوش مرد می‌گذارد اما مادرم، به معنای واقعی مرد هستند.

✓ آیا شما در زمان دانشجویی ازدواج کردید؟

ما بچه مذهبی‌ها معمولاً زودتر ازدواج می‌کنیم. قبل از دانشگاه فکر می‌کردم حالا حالاها ازدواج نخواهم کرد. به همین دلیل وقتی دانشگاه بقیه‌الله و ارتش

که به من حقوق هم می دادند پذیرفته شدم ثبت نام نکردم و دانشگاه علوم پزشکی تهران را انتخاب نمودم. من همیشه می گفتم در زمان دانشجویی ازدواج نمی کنم و اگر ازدواج کنم با پزشک ازدواج نمی کنم که در زمین بازی نتوانستم این قاعده را پیاده کنم. مهم ترین مسئله این بود که من ایشان را می شناختم و همکلاسی بودیم. مدتی در کلاس ها ایشان را تحت نظر داشتم و با خودم درگیر بودم که اصلاً می خواهم ازدواج کنم یا خیر. بالاخره در ترم ۷ ازدواج کردم.

✓ ازدواج دانشجویی را به دوستانتان پیشنهاد می کنید؟

مهم ترین دلیل احساس نیاز است که معمولاً به دلیل حجب و حیا مخصوص برای افراد مذهبی این مطلب عنوان نمی شود. البته اسلام می گوید اگر احساس نیاز بود، یا صبر یا ازدواج. نمی گوید فقط ازدواج. شرایط آدم ها باهم متفاوت است. در رابطه با خودم به صورت معجزه آسایی شرایطم برای زندگی مشترک محیا شد. اما همیشه بر سر راه انسان ها امتحانات هم قرار دارند و ازدواج هم از این قاعده استثناء نیست. همسرم چون رتبه برتر بودند در آموزشگاهی مشاوره می دادند و حتی بیشتر از من حقوق دریافت می کردند. اما من با توسل به حضرت زهرا (س) زندگی ام را شروع کردم. در تدریس های خصوصی رضایت شاگردهایم بیشتر شد و حقوقم چندین برابر ایشان شد و لطف خدا را بیشتر دیدم. اما بعد از یک سال و نیم که می خواستیم زندگی مشترک را شروع کنیم اوضاع تدریس به رکود رفت و درآمد کم شد. که این را یک امتحان الهی می دانم.

✓ زندگی در خوابگاه را چگونه ارزیابی می کنید؟

یک ترم در خوابگاه بودم و تجربه خوبی بود تا بتوانم تصمیم بگیرم و استقلال بیشتری پیدا کنم. یک ترم هم به پیشنهاد همسرم در خوابگاه متأهلی بودیم، خوابگاه متأهلی با مجردی تفاوت‌هایی دارد، خوبی‌ها و بدی‌هایی دارد، باید ببینید چه می‌دهید و چه می‌گیرید و بر اساس آن تصمیم‌گیری کنید.

✓ از افتخارات علمی و فرهنگی تان برایمان بگویید.

یکی از چیزهای خیلی مهم برای ما، درس‌مان است. از روزهای اولی که به دانشگاه آمدم فکر می‌کردم الان باید چه کاری انجام دهم. باید صرفاً درس بخوانم و یا یکسری کارهای دیگر انجام بدهم. من شخصیتی دارم که نمی‌توانم جایی آرام بمانم و به این فکر می‌کردم اگر صرفاً درس بخوانم به کارهای دیگر نمی‌رسم و باید یک تعادلی بین آن برقرار می‌کردم. من مینا را بر این گذاشتم که درسم A باشد نگفتم که معدلم بالای ۱۹ باشد یا جز یک تا ده باشم. می‌دانستم که نمی‌توانم همه چیز را باهم داشته باشم و برای به دست آوردن هر چیزی می‌بایست بهایی پرداخت کرد. می‌توانم در چند حوزه خیلی خوب باشم اما نمی‌شود در همه چیز رتبه یک بود. من وارد کار پژوهش شدم در زمان علوم پایه در ورک شاپ‌ها و کنگره‌ها شرکت کردم. در انجمن نبض عنوانی را برای پژوهش شروع کردم که البته به انجام نرسید ولی بعدها درزمینه آموزش به همراه گروه، مقاله‌ای نوشتیم که در جشنواره توسعه آموزش دانشگاه برگزیده شد.

در مسائل فرهنگی نیز احساس تکلیف داشتم و یادم هست ابتدای ورودم به دانشگاه با بچه‌های کلاس، شورای فرهنگی تشکیل دادیم و در اربعین دورهم جمع شدیم، لقمه درست و پخش کردیم. تا عید قربان یکسری پول جمع کردیم و قربانی تهیه و به نیازمندان دادیم. بچه‌ها را می‌بردیم کهریزک و از

این قبیل کارها. تا این که مطلع شدم یک هیئت در دانشگاه هست به اسم هیئت ثارالله که چندین سال بود تأسیس شده بود اما ۵ سال بود که هیچ اقدامی در آن انجام نمی‌شد؛ و پس از مدت‌ها در سال ۹۳ اولین بار، یک شب هیئت برگزار کرد. بعد از آن شب بچه‌ها گفتند: می‌خواهیم ادامه بدهیم و هیئت بگیریم و مسئولیت آن را به من سپردند. برای سال بعد سه شب هیئت گرفتیم که چون فقط در گروه‌های کوچک کار کرده بودم تجربه موفقی نبود. البته به لطف خدا هیئت برگزار شد اما بیشتر در دقیقه نود انجام شد و همه کارها به عهده خودم می‌افتاد. این تجربه‌ای شد که به فکر تشکیل دادن تیم و گروه افتادم. با دانشجویان فعال فرهنگی دانشکده‌های مختلف صحبت کردم. در آن زمان هر دانشکده‌ای برای خودش هیئت تشکیل می‌داد. برای همین در رابطه با لزوم اینکه باید یک هیئت بزرگ و یکپارچه برگزار کنیم باهم به توافق رسیدیم. کارها به لطف امام حسین (ع) بسیار خوب پیش رفت. خدا را شکر توانستیم حاج آقا رفیعی را دعوت کنیم و برنامه خوبی برگزار شد. دکتر جعفریان (رئیس محترم دانشگاه در آن زمان) و اساتید و دانشجویان در مراسم شرکت کردند؛ و این آغازی بود که به لطف خدا برگزاری هیئت از آن زمان تا امروز ادامه دارد. در سال اول محرم و در سال بعد فاطمیه برگزار شد و من به دلیل مشغله‌هایم مسئولیت را به بچه‌های دیگر سپردم.

تا اینکه با همسرم به همراه بسیج دانشجویی یک سفر راهیان نور رفتیم. در آنجا با یکی از اساتید آشنا شدم که مسیر جدیدی را پیش رویم گذاشتند. دکتر شریف از اساتیدی هستند که تازه از انگلستان آمده‌اند و کلاً در آنجا بزرگ شده‌اند. هم اینجا استاد دانشگاه هستند و هم هیئت‌علمی دانشگاه کینگز کالج لندن هستند. ایشان و با این سابقه در دهلاویه -محل شهادت

شهید چمران - صحبت‌هایی کردند. وقتی آهنگ پس‌زمینه برای صحبت‌هایشان گذاشتند گفتند: لطفاً قطع کنید! تا آلان هرچقدر احساسی برخورد کردید کافی است. یک کم عمل‌گرایانه صحبت کنیم. شهید چمران انسانی عملیاتی و چریکی بودند. به‌صورت تصادفی در قطار برگشت به‌سوی تهران شب تا صبح با ایشان صحبت کردم و با افکار و دیدگاهشان بیشتر آشنا شدم. وقتی رسیدیم در ذهنم یک جرقه صورت گرفت. یک گروه تشکیل دادیم و اسمش را چمران تیم گذاشتیم که در زمینه ارتباط صنعت و دانشگاه فعالیت می‌کند.

صحبت ایشان این بود که چرا کارها به سمت اقتصاد مقاومتی نیست. چرا تحقیقات کاربردی نیست. ما گفتیم چرا اساتید ما هستند و ایشان قانع نشدند و گفتند ما اینجا استاد خوب راداریم، فناوری راداریم اما دانشجوی خوب نداریم. گفتند ما در انگلستان اگر سه گروه، یک دستگاه خاص را داشتیم اینجا در یک گروه سه دستگاه داریم که یکی از آن‌ها هم استفاده نمی‌شود و دارد خاک می‌خورد یا اینکه تحقیقاتی که خیلی کاربردی نیست انجام می‌شود. ایشان سه واژه به کار بردند که دانشجوی دانشگاه تهران بسیار پرتوقع، تنبل و پرادهاست. ما گفتیم نه این‌طوری که شما می‌فرمایید نیست. من ده نفر را می‌آورم و شما در کشور دارو تولید کنید. چون در خصوص دارو و ارزش‌افزوده‌ای که برای کشور دارد توضیح داده بودند. بعد اینکه به‌خانه آمدم خیلی در این خصوص فکر کردم و با خود گفتم: من روابط عمومی خوبی دارم، چرا در این زمینه فعالیت نکنم. با توجه به تجربه‌ای که در تشکیل گروه داشتم شروع به کار کردیم و به لطف خدا کارهای زیادی را انجام دادیم. چمران تیم به‌صورت رسمی در ۳۱ خرداد ۹۸ که شهادت شهید چمران است آغاز به کار کرد. مراسمی برگزار شد. برادر دکتر چمران را هم

دعوت کردیم. آقای دکتر آخوندزاده، دکتر منظم، دکتر وطن پور یک پنلی برگزار کردیم که به لطف خدا بازخورد بسیار خوبی داشت و حاصل آن رویداد، مقاله‌ای شد که جایزه جشنواره توسعه آموزش را دریافت کرد. البته کار چمران تیم به اینجا ختم نشده و همچنان ادامه دارد. برای اطلاعات بیشتر می‌توانید به آدرس سایت ما مراجعه کنید: chamranteam.ir

✓ در المپیاد شیمی شرکت کرده بودید؟

بله در المپیاد شیمی دانش‌آموزی شرکت کردم و مرحله اول را با نمره ۹۶ از ۱۰۰ قبول شدم اما به دلیل مشاوره نادرست مرحله دوم را از دست دادم. در حال حاضر عضو تیم المپیاد کارآفرینی دانشگاه هستم و دیپلم افتخار المپیاد کارآفرینی دوره یازدهم را دریافت کردم.

✓ کدام استاد در زندگی‌تان تأثیرگذار بود؟

دکتر شریف پا قلعه بسیار تأثیرگذار بوده‌اند.

✓ برای درمان پنهان‌سازی هویت اینترگری در میان برخی از

دانشجویان شاهد و اینترگر چه پیشنهادی دارید؟

پذیرش فقط رتبه کنکور نیست. هر شخص ویژگی‌هایی دارد که می‌بایست آن را کشف کند، توانایی خود را افزایش داده و خود را بپذیرد. اعتماد به نفس در هر زمینه‌ای می‌تواند راه ترقی را برایمان باز نماید. من در علامه حلی ۱ درس می‌خواندم مطالعات جانبی داشتم. المپیاد می‌خواندم و احساس خوشایندی به خودم داشتم. به نظرم کنکور ملاک سنجش کاملی نیست نه اینکه وجود نداشته باشد. به نظر من در روزهای اول سؤالات در خصوص

رتبه، سهمیه و تراز برای ارتباط گرفتن دانشجویان باهم است در اولین برخورد دانشجویی چه سؤالی کامل تر و جامع تر از اینکه ما از فرد یک شناخت کلی به دست بیاوریم. این سؤال به مرور جایگاهش را از دست می دهد و آن قدر که دانشجوی شاهد بر این موضوع حساسیت دارد، نیست. در عرصه تحصیل می توان خود را نشان داد و در نقطه بالا قرار گرفت تا سهمیه رنگ خود را بیازد. من حس می کنم که من و همسرم خیلی پزشک خوبی هستیم. آدم ها می توانند خودشان را پیدا کنند. من خودم فکر می کردم اگر بخواهم خواستگاری بروم رتبه کنکورم مهم است؛ اما وقتی خواهرم به ایشان گفت که پدرمان شهید شده این برایشان بیشتر ارزش بود تا نمره کنکورم. به نظرم باید خود را پذیرفت و این را هم به مرور زمان در خودم دیدم و یاد گرفتم.

✓ آیا سهمیه را حق خودتان می دانید؟

خیلی سؤال سختی است. چون من در این موقعیت قرار دارم. نمی توانم بگویم حق من است یا نه. این را دیگران باید بگویند؛ اما برایم خیلی عجیب است که چرا این قدر این قضیه مهم شده است. چرا کسی که با سهمیه ارتش آمده این سؤال از او نمی شود. کسی که فرزند هیئت علمی است افتخار می کند اما با سهمیه شاهد پنهان کاری می کند. بهتر است با افرادی که مخالف آن هستند این گونه صحبت کنیم. آیا اگر شما در این خصوص ذینفع بودید از این قانون استفاده نمی کردید؟ در رابطه با درستی یا غلطی این قانون من نمی توانم اظهار نظر کنم چون ذی نفع هستم ولی این قانون درست یا غلط وجود دارد، شک ندارم بسیاری از کسانی که به آن اعتراض دارند اگر این قانون از آن ها حمایت می کرد اصلاً مخالفتی نداشتند.

✓ ارتباطان با قرآن چگونه است؟

انگیزه خواندن قرآن را یکی از معلم‌های راهنمایی به من داد. سعی کردم انسانی یک‌بعدی نباشم. به زندگی‌ام نظم دادم. واقعاً می‌توانم بگویم که خواندن قرآن به من آرامش می‌دهد. یکی دیگر از چیزهایی که آرامش به من می‌دهد این است که با خدا مناجات می‌کنم. وقتی قرآن می‌خوانی خدا با تو سخن می‌گوید و وقتی مناجات می‌کنی خودت با خدا صحبت می‌کنی. زمانی متوجه می‌شوی که تجربه کرده باشی. اخیراً گروهی را دیدم که در این خصوص کار می‌کنند. سعی می‌کنم در برنامه روزانه‌ام خواندن قرآن را قرار بدهم. درزمینه ورزش، هیچ‌گاه رشته‌ای را به صورت قهرمانی دنبال نکرده‌ام اما از هر گذری توشه‌ای برداشته‌ام. در بسکتبال و شنا فعالیت داشتم. چون درزمینه رزمی کار کرده بودم در تیم تکواندو دانشگاه هم مدتی فعالیت کردم.

✓ آیا در شرایط اضطراری و ویژه، همانند پدر در عرصه جهاد حضور پیدا می‌کنی؟

زمانی که جریان مدافعان حرم پیش آمد متوجه شدم خیلی حرف می‌زنیم و زمانی که پای عمل می‌شود فاصله می‌گیریم، دل کندن از زندگی و همسر و بچه کار هرکسی نیست. وقتی فکر می‌کنم شهید حججی چگونه با داشتن فرزند نوزاد توانست به مدافعان حرم بپیوندد درجایی که احتمال شهادتش را می‌داد، غبطه می‌خورم.

✓ آیا خود را فرد موفقی می‌دانید؟

احساس می‌کردم فقط در المپیاد می‌بایست موفقیت کسب کنم. بعد در کنکور و درنهایت امروز احساس خوشایندی به خود و موقعیتم دارم و فرد موفقی هستم. متوجه شدم جنبه‌های زیادی دارم که در آن موفق هستم.

✓ از آرزوهای دست‌یافتنی‌تان برایمان بگویید.

از آرزوی دست‌یافتنی نزدیکم این است که زودتر مصاحبه شما تمام شود و من به جلسه‌ام برسم. (با طنز)
اما خیلی دوست داشتم شهید بشوم؛ اما فکر می‌کنم خیلی فاصله افتاد و دست‌یافتنی نیست.

با تشکر از وقتی که در اختیار ما قرار دادید.

مهرماه ۹۹

محمدعلی طاهر محمدی:

دانشجوی رشته پزشکی، فرزند جانباز



فرزند جانباز، پدر به همراه عمو در عملیات خیبر و در جزیره مجنون به درجه جانبازی نائل می‌شوند، او که الگوی شجاعت، ایمان به خدا و امیدبخش زندگی محمدعلی است.

رشته پزشکی را به دلیل کمک به مردم انتخاب کرده چرا که به عقیده وی در این رشته راه خدمت فی سبیل الله بازتر است، کتابش را با این جمله آغاز کرده: «تقدیم به معلم خوبی‌ها مادرم»، مادری که آرزوی همیشگی‌اش برای او سرباز امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بودن است.

✓ **ضمن عرض سلام و تشکر از اینکه دعوت ما را پذیرفتید، لطفاً خودتان را معرفی و کمی از دوران کودکی تان برایمان بگویید.**

محمدعلی طاهر محمدی، متولد ۳۰ بهمن ۱۳۷۲ در شهر تهران هستم. از دوران دبستان شروع می‌کنم، کلاس اول ابتدایی را در دبستان میثاق گذراندم، که خیلی نزدیک منزلمان در محله حکمت خیابان سلیمی بود. از سال دوم دبستان به مدرسه شهید باهنر واقع در خیابان شریعتی رفتم و تا کلاس پنجم ابتدایی در آنجا تحصیل کردم. بسیار بازیگوش و بیشتر از درس، به دنبال فوتبال و پینگ‌پنگ و ... بودم. مادرم معلم بود و وقت و انرژی بسیاری صرف می‌کرد تا درس‌ها را خوب یاد بگیرم و امتحانات را به‌خوبی بگذرانم. به‌طوری‌که هر پنج سال دوران ابتدایی را با معدل ۲۰ به پایان رساندم.

بعد از امتحانات نهایی سال پنجم ابتدایی آماده آزمون ورودی دوره راهنمایی مدارس جدید شدم و بین مدرسه‌هایی که نمره قبولی کسب کرده بودم، مدرسه مفید ۲ واقع در محله قیطریه را انتخاب کردیم. وارد دوره راهنمایی با محیط و معلم‌های جدید، بهتر و دوست‌های تازه شدم. سال اول راهنمایی را هم بیشتر از درس به دنبال ورزش: فوتبال، والیبال و پینگ‌پنگ بودم. از اواسط سال دوم راهنمایی بازم با توصیه‌ها و پیگیری‌های مادر و خواهرم تصمیم جدی به درس‌خواندن گرفتم و یادم هست با درس ادبیات شروع کردم. بعد از آن، در هندسه، ریاضی و علوم بالاترین نمرات را می‌گرفتم. همین‌طور ادامه پیدا کرد تا امتحانات نهایی سال سوم راهنمایی که الحمدالله با معدل ۲۰ به‌خوبی گذشت. هنوز صدای معلم راهنمای سال سوم (آقای یونس احمدی) را به یاد دارم که با منزل ما تماس گرفتند و گفتند: شما جزو سه نفر برتر معدل بیست مدرسه هستید و به همین دلیل،

بدون آزمون ورودی در دبیرستان مفید ۲ پذیرش شدم. این مسیر با تلاش‌های بی‌وقفه و ایثارگرانه مادرم (که الآن جایشان در میان ما خالی است) ادامه پیدا کرد. به همین نحو سال‌های دبیرستان و پیش‌دانشگاهی گذشت و با معدل ۱۹/۵۷ فارغ‌التحصیل شده و وارد دانشگاه علوم پزشکی تهران شدم.

✓ پدرتان در چه عملیاتی جانباز شدند؟

پدرم متولد ۱۳۴۱ هستند. بعد از جنگ مدتی در دادستانی و بعد در سپاه پاسداران مشغول بودند، با انتخاب و رضایت خود به شغل پدربزرگم که بلور و چینی‌فروشی بود روی آوردند. ایشان از ۱۸ سالگی به همراه پدربزرگم و دو برادرشان داوطلبانه به جبهه رفتند. عموی کوچکم اولین بار که به جبهه رفت ۱۲ یا ۱۳ سال داشت و عموی بزرگم ۲۰ ساله بود. پدرم از ناحیه کمر، ساق پا و دست مجروح شدند و در جزیره مجنون همراه برادر بزرگشان که به دلیل حملات شیمیایی نیروهای عراق درصدی آسیب‌دیدگی ریوی دارند بودند.

مادرم ۱۲ سال معلم دینی و قرآن دبستان دخترانه بودند و با به‌دنیا آمدن من و خواهرم که سه سال از من بزرگ‌تر و پزشک هستند خود را بازخرید و وقف تعلیم و تربیت ما نمودند. واقعاً ایثار به تمام معنا در وجود مادرم بود و هیچ‌وقت فراموش نخواهم کرد، مادرم سال‌به‌سال، شاید یک لباس نو برای خود نمی‌خرید تا پدرم برای خرج و مخارج و شهریه مدارس غیردولتی به مشکل نخورد. مادرم همیشه می‌گفت: دوست دارم شما هر دو سرباز حضرت مهدی (عج) باشید.

✓ ارتباط شما با پدر چگونه است؟

این نیست که بگوییم پدرم از دوران کودکی با ما مانند رفیق بودند ... نه! بیشتر در دوران کودکی ایشان برای ما یک الگوی معنوی بود و البته بعد از مادرم حرف اول را در منزل می‌زدند و ما از ایشان حساب می‌بردیم؛ اما این رابطه رفته‌رفته با گذر زمان و بزرگ شدن ما به یک رابطه خیلی دوستانه تبدیل شد.

✓ آیا در حوزه‌های فرهنگی فعالیت داشتید؟

بله. از سال ۱۳۹۲ در خیریه‌های دانشکده پزشکی فعالیت داشتم. حدود دو سال یکی از مسئولین امور مالی خیریه کیش مهر بودم، بحمدالله خیلی کارهای ثمربخشی انجام شد. چند سال حدود ۱۵ تا ۱۷ میلیون تومان برای طرح ویژه مهر رمضان در ماه مبارک رمضان جمع‌آوری می‌شد که اساتید و دانشجویان دانشکده‌های مختلف کمک می‌کردند، این طرح زیر نظر معاونت فرهنگی انجام می‌شد. وظیفه ما تهیه و توزیع بسته‌های حمایتی برای خانواده‌های نیازمند بود. در ماه‌های دیگر سال هم مبالغ جمع‌آوری شده با رأی‌گیری شورای مرکزی به دست افراد نیازمند می‌رسید. مدتی هم در خدمت خیریه حاتم (بسیج دانشکده علوم پزشکی) به‌عنوان مسئول امور مالی بودم. همان‌طور طرح‌های ماه مبارک رمضان ادامه پیدا کرد و در حال حاضر هم هر دو خیریه به فعالیت‌های خداپسندانه خود با دانشجویهای تازه‌نفس ادامه می‌دهند.

✓ کدام اساتید در طول تحصیل بر روی شما تأثیر گذاشته‌اند؟

اساتید تأثیرگذار در زندگی‌ام جناب استاد عباس تفاعری - استاد محسن اسفند بد و استاد ظفر قندی هستند.

✓ پدر و مادران را در یک جمله توصیف کنید.

پدرم از دوران کودکی الگوی ایمان به خدا، شجاعت و امیدبخش زندگی برایم بودند. برای مادرم از قبل فکر کرده بودم چون برای کتابی که با انتشارات تیمور زاده به چاپ رسانده بودم یک صفحه تقدیم می‌خواستند که البته آن زمان مادر در قید حیات بود و برایشان نوشتم: «تقدیم به معلم خوبی‌ها و فداکاری مادرم»

✓ اگر زمان به عقب برمی‌گشت بازهم رشته پزشکی را انتخاب می‌کردید؟

احساس بنده این است، دست انسان در رشته پزشکی برای کمک به مردم و خدمت فی سبیل الله بسیار باز است. بله اگر زمان به عقب بازمی‌گشت، بازهم همین رشته را انتخاب می‌کردم.

✓ خاطره‌ای از حضور بر بالین بیمار دارید.

بله شب اول ماه رمضان سال گذشته (۱۳۹۸) که مانند رسم سال‌های قبل، خانوادگی پیشواز ماه مبارک رمضان رفته بودیم حوالی اذان مغرب بود، متوجه شدیم سطح هوشیاری مادرم حالت طبیعی ندارد. با اورژانس به بیمارستان خاتم‌الانبیا رفتیم و اقدامات ابتدایی را انجام دادند. حوالی سحر، سطح هوشیاری بسیار پایین آمده بود و ناچار به ICU منتقل شدند و از زمان افطار پیشواز تا سحر که همه آن اتفاق‌ها افتاد حس افرادی که وقت وبی وقت در حیاط بیمارستان بی‌صبرانه قدم می‌زنند و می‌گریستند را درک کردم. دقیق به خاطر دارم آن زمان اینترن بخش بیهوشی بیمارستان شریعتی بودم. صبح‌ها به بخش می‌رفتم و تقریباً حوالی ظهر بعد نماز، از بیمارستان شریعتی به سمت بیمارستان خاتم‌الانبیا راه می‌افتادم و تا اذان

مغرب، بالای سر مادرم می‌ماندم و چقدر خوب بود، همین‌که مادرم بود، خوب بود. به یاد دارم، یکی از نیروهای خدمات بخش که ملحفه و بالش بین تخت‌ها توزیع می‌کردند و از کنار تخت مادرم می‌گذشتند. مادرم با همان صدای خوب و مهربان همیشگی صدا زد: آقا ملافه‌ای ... آقا ملافه‌ای و آن بنده خدا برگشت گفت: بله حاج‌خانم. گفت: پسرم روزه است، یک لیوان آبجوش دارید بیارید؟ فقط یک لیوان آبجوش. خودم چایی و خرما دارم و آن بنده خدا هم زحمت کشید و آورد و هر وقت یاد این خاطره می‌افتم واقعاً ناخودآگاه کنترل‌م را از دست می‌دهم. روزهای ماه مبارک به همین شکل می‌گذشت تا اواسط ماه رمضان بود که الحمدالله امکان ترخیص حاصل شد و چه روزهای خوبی بود که مادر را به منزل برگرداندیم.

✓ جایگاه ایثار در جامعه امروز را چگونه می‌بینید؟

به نظر بنده کم‌رنگ شدن ارزش ایثار و شهادت به علت گذر زمان نیست بلکه به علت تهاجم فرهنگی است که دشمنان جمهوری اسلامی ایران در این بحث از فرایند اطلاع‌رسانی و تبلیغات سوء، بهره گرفتند. احساس بنده این است که از جهت فرهنگ‌سازی و رسانه، ما نسبت به آن‌ها عقب‌تر هستیم.

✓ برخی از افراد در خصوص سهمیه به گونه‌ای صحبت

می‌کنند و آن را مانع رقابت بین داوطلبین کنکور معرفی

می‌کنند، نظر شما در این باره چیست؟

به نظرم برای فردی که بهترین سال‌های زندگی خودش را در جبهه‌های نبرد حق علیه باطل گذرانده و از جان خود، زندگی همسر و فرزند، گذشت کرده این یک مسئله دور از انتظار نیست. حال آنکه فردی در این جبهه دچار مجروحیت شده یا نه. به نظرم این مورد برای سایر ایثارگران هم مطرح است

و باید باشد چون اصل مسئله یک امر است. شاید فردی بوده در جبهه‌ها از امثال پدر بنده خدمات بسیار بیشتر و ارزنده‌تری ارائه نموده لکن دچار جراحت و اسارت نشده است. این مسئله وظیفه تحصیلی ما را سخت‌تر می‌نماید چون ما نسبت به این امر مسئولیت داریم و باید آن را به بهترین نحو ممکن آغاز و به پایان برسانیم. برای بنده و خیلی از فرزندان ایشارگر دانشگاه که با معدل الف وارد دانشگاه شده و با معدل الف هم فارغ‌التحصیل شده‌ایم یک افتخار است.

✓ آیا خود را فرد موفقی می‌دانید؟

الحمدالله ... بله

✓ آیا در شرایط اضطراری و ویژه، همانند پدر در عرصه جهاد

حضور پیدا می‌کنی؟

فاکتورهای متعددی در تصمیم‌گیری انسان‌ها تأثیر می‌گذارد؛ اما حداقل دینی که به شهدا، مدافعان حرم و خانواده آن‌ها داریم باعث می‌شود وظیفه‌ام را نسبت به آن‌ها ادا کنم و بسیار باعث خوشحالی است که بتوانم قدمی در این راه بردارم.

✓ برنامه‌تان برای آینده چیست؟

بعد از اتمام طرح دوره پزشکی عمومی، ان‌شاءالله برای آزمون دستیاری آماده می‌شوم.

✓ در پایان اگر صحبت خاصی دارید بفرمائید.

ان شاء الله شاهد ظهور حضرت مهدی عج باشیم و بتوانیم در رکاب آن حضرت قدم برداریم. در آخر به سخن حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام اکتفا خواهیم کرد که فرمودند: اوصیکم به تقوی الله، فان تقوی الله مفتاح سداد و ذخیره المعاد. «وصیت می کنم شما را به پرهیزکاری و اطاعت دستورات پروردگار چراکه تقوا کلید سعادت دنیا و اندوخته آخرت است»

با تشکر از وقتی که در اختیار ما قرار دادید.

الهام بهروزپور:

دانشجوی رشته دندانپزشکی فرزند جانباز



در آزمون سراسری سال ۱۳۹۵ رتبه ۲۵ را کسب کرد و علاوه بر سطح بالای آموزشی و تحصیلی در تحصیل معارف اسلامی از جمله قرآن و صحیفه سجادیه دارای افتخارات استانی و کشوری است. مادر علاوه بر اینکه همسر جانباز است، خواهر دو شهید می باشد، او که اسوه اخلاق و فداکاری برای الهام است. وی تاکید دارد سهمیه شاهد و ایثارگر را ظرفیتی مازاد بر ظرفیت پذیرش دانشجویان است و این امر نباید باعث شود برخی از دانشجویان شاهد و ایثارگر هویت خود را پنهان کنند، بعلاوه حضور در خانواده‌ای که مسائل انسانی، بشردوستانه و میهن پرستانه جزء اولویت‌های اوست فقط جای افتخار دارد نه جای پنهان سازی.

✓ با تشکر از اینکه دعوت ما را پذیرفتید، خواهشمند است خودتان را معرفی کنید.

من الهام بهروزپورد در شهریور سال ۱۳۷۷ در شهرستان مراغه به دنیا آمدم. با قبولی در آزمون مدارس تیزهوشان، دوران راهنمایی و دبیرستان را در این مدارس گذراندم. دوران دبیرستان را با تلاش وافر سپری کرده و با موفقیت در آزمون کنکور سراسری موفق به کسب رتبه ۲۸ سال ۱۳۹۵ شده و در رشته دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران پذیرفته شدم.

✓ پدر متولد چه سالی هستند؟ تحصیلات دانشگاهی ایشان چه رشته‌ای است؟ گویا ایشان از همکاران بهداشت و درمان هستند؟

پدرم متولد ۱۳۴۰ هستند. با شروع جنگ تحمیلی به جبهه‌های حق علیه باطل عازم شدند و پس از آن باعلاقه‌ای که به فعالیت در حوزه سلامت داشتند در رشته کارشناسی علوم آزمایشگاهی در دانشگاه تهران به تحصیل پرداختند. سال‌ها در بیمارستان‌های مختلف مراغه به خدمت مردم پرداختند و بیش از بیست سال مدیر بیمارستان مرجع امیرالمؤمنین شهر مراغه بودند.

✓ آیا ایشان از نحوه جانبازی خود برای شما و خانواده توضیحی داده‌اند؟

در عملیات والفجر ۸ در کنار اروندرود دچار جراحات متعدد بدنی و آسیب شیمیایی و تنفسی شده و به درجه رفیع جانبازی نائل آمدند. پدر در طول جبهه در حوزه امداد و نجات رزمندگان فعالیت می‌کرد و خاطرات متعددی از ایثار و از خودگذشتگی خود و سایر هم‌زمان به یادگار دارد و در طی همین امدادرسانی بارها دچار جراحات و صدمات بدنی و تنفسی شدند.

✓ از نزدیکان شما شخص دیگری هم اینارگر است؟

بله دایی‌هایم به درجه شهادت نائل شده‌اند و همین امر فتح بایی برای ازدواج بین پدر و مادرم ایجاد کرد. بعد از اتمام جنگ تحمیلی با سابقه هم‌رزم بودن پدر و برادران شهید مادرم، زمینه آشنایی پدر و خانواده مادری فراهم شد. با توجه به علاقه مادر به معنویات و ارزش‌های دینی و وجود این ویژگی‌ها در پدر وصلت بین دو خانواده صورت گرفت. این دو بعد از ازدواج نیز همواره به ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی عشق می‌ورزیدند و همواره در راستای پیاده‌سازی این آرمان‌ها زندگی خود را پیش بردند و فرزندان خود را بر پایه همین ارزش‌ها تربیت کردند.

✓ گفتید در خوابگاه زندگی می‌کنید؟

با ورود به دانشگاه تهران در سال ۹۵ عرصه جدیدی در زندگی شخصی و تحصیلی من شروع شد. حضور در خوابگاه موجبات آشنایی من با فرهنگ‌های مختلف اقصی نقاط کشور را فراهم کرد. علاقه به رشته دندانپزشکی و شرکت در فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی، دوران فراق از خانواده و دلتنگی را برایم قابل تحمل تر کرد.

✓ کدام استاد در زندگی تان تأثیرگذار بود؟

در دوران تحصیل از محضر اساتید دلسوز همچون استاد پورشهیدی علاوه بر تحصیل طب، در کسب مهارت‌های زندگی و اخلاق و ادب کوشیدم.

✓ از افتخارات علمی و فرهنگی تان برایمان بگویید.

در کودکی قرآن را نزد پدر آموختم و دوره ابتدایی را در مدرسه شاهد گذراندم. در دوران تحصیل با شرکت در مسابقات احکام و حفظ و تلاوت

قرآن و صحیفه سجادیه حائز رتبه‌های برتر شهرستانی و استانی شدم. در رشته‌های هنری و ورزشی نیز حضور ثابتی در مسابقات شهرستانی داشتم و موفق به کسب عناوین قهرمانی مختلف در سطح شهرستان و استان شدم. با عضویت در پایگاه بسیج و کانون قرآن و عترت به فعالیت‌های تبلیغی پرداختم که از جمله فعالیت‌ها شرکت فعال در این همایش و نمایشگاه‌ها بود. با فعالیت بیشتر در رشته دندانپزشکی علی‌الخصوص حوزه بالینی علاقه من روزبه‌روز به این رشته بیشتر شد. در جشنواره ملی ایثار سال ۹۸ پذیرفته شدم و ذهنیت خوبی از این جشنواره دارم، زیرا حال و هوای ایثارگری و فضای معنوی را در آن محیط دیده و لذت بردم که به‌عنوان فرزند یک ایثارگر در مراسم دیده شدم.

✓ برای درمان پنهان‌سازی هویت ایثارگری در بین برخی از دانشجویان شاهد و ایثارگر چه پیشنهاد دارید؟

دلیل پنهان‌کاری بعضی دانشجویان در خصوص استفاده از سهمیه‌ها ذهنیت منفی جامعه به این دانشجویان و تضييع حق سایر دانشجویان است؛ درحالی‌که با توجه به مشکلات و درگیری‌های زندگی این دانشجویان این کمک می‌بایست، در سایر حوزه‌های مالی و شغلی نیز اعمال شود. امکانات رفاهی، مالی، روحی و روانی که سایر افراد جامعه دارند، این دانشجویان نداشته و نیاز به حمایت بیشتری دارند. راه‌حل و درمان این آسیب، نشان دادن مشکلات و پیچیدگی‌های زندگی خانواده ایثارگران به سایر اقشار جامعه است؛ با روشن کردن این نکته که سهمیه ایثارگران یک سهمیه مازاد بر ظرفیت پذیرش دانشجویان است، قدمی مفید برای کاهش حساسیت‌ها در جامعه برداشته شود، تا سایر دانشجویان احساس ضایع شدن حقوق و استعدادهای خود، توسط خانواده‌های ایثارگران را نداشته باشند.

✓ تصویری که پدرتان از فضای جبهه و ایثارگری رزمندگان در ذهنشان است و برای شما بازگو می‌کنند چیست؟

پدر همیشه از تفاوت‌های آن دوران با اکنون گلابه دارند و می‌گویند: مهر و محبت در جامعه کمتر و خودپسندی بیشتر شده است. انسان‌ها کمتر به فکر برادر دینی خود هستند و بیشتر به منافع خود و خانواده‌شان توجه دارند. حس فداکاری و ایثاری که در وجود بچه‌های جبهه بود کم‌رنگ شده؛ مثلاً خاطراتی که از ایثار و فداکاری می‌گفتند این بود که: فرماندهان با اینکه سابقه‌های بالایی در جبهه و جنگ داشتند، در زمینه‌های بهداشتی، درمانی خود را مقدم بر سربازها نمی‌دانستند. تا مطمئن نمی‌شدند که همه غذاخورده‌اند، خودشان غذا نمی‌خوردند. چون پدر در مراکز درمانی مشغول بودند از نزدیک شاهد این ماجرا بودند که وقتی زخمی‌ها را می‌آورند آن‌ها درد خود را کمتر جلوه می‌دادند تا به بقیه رزمنده‌هایی که مجروح شده‌اند رسیدگی بیشتری شود. آن‌ها دوستان و هم‌رزم‌هایشان را بر خود ارجح می‌دانستند.

✓ جایگاه فرهنگ ایثار و شهادت را در جامعه امروز چگونه می‌بینید؟

به نظر من ارزش ایثار و شهادت در بین جوانان نسل جدید علیرغم تلاش‌های دشمنان برای کم‌رنگ کردن، نه تنها کم نشده، بلکه جوانان ما در عرصه‌های مختلف ایثار و از خودگذشتگی را در سطح جامعه در عمل، اجرا می‌کنند و در صورت نیاز و فرمان رهبری با جان و مال خود آماده حضور و شهادت‌اند.

✓ آیا خودتان را فرد موفق می‌دانید؟

من خود را فرد موفق می‌دانم زیرا که تا به حال با تلاش و پشتکار در راستای اهداف خود فعالیت کرده و تاکنون به اکثر اهدافم رسیده‌ام.

✓ برنامه‌ات برای آینده چیست؟

می‌خواهم سطح تحصیلی‌ام را بالا برده و خود را از مردم و جامعه بدانم. سطح زندگی‌ام را با مردم بسنجم باید بتوانیم فرهنگ‌سازی کنیم که خودمان به فکر ممنوع خود بوده، برای آبادانی کشور کوشا باشیم و بدانیم که کشورهای دیگر صلاح ما را نمی‌خواهند.

✓ از بزرگ‌ترین آرزویتان برایمان بگوئید.

بزرگ‌ترین آرزوی من رضای خداوند، فرج امام زمان (عج) و خدمت به مردم و رستگاری دولت جمهوری اسلامی است.

✓ در پایان اگر صحبت خاصی دارید بفرمائید.

آرزوی سلامتی و فرج حضرت امام زمان (عج) و سربلندی ملت ایران را دارم و از همکاران ستاد و شاهد که همیشه گوش شنوایی برای دردهای فرزندان شاهد و ایثارگر هستند تشکر می‌نمایم.

با تشکر از وقتی که در اختیار ما قرار دادید.

مریم میرزایی:

**دانشجوی ارشد رشته مهندسی بهداشت
حرفه‌ای، فرزند جانباز**



پدر مریم ۱۱۰ ماه سابقه حضور مستمر در جبهه دارد، آنقدر دفاع از میهن و خاک ایران برای وی مقدس است و اهمیت دارد که تنها دو روز پس از ازدواج، مجدد به مناطق عملیاتی رهسپار می‌شود. مریم کوچک‌ترین فرزند خانواده است و مانند دو خواهر دیگر دارای تحصیلات عالی دانشگاهی است. وی علاوه بر تحصیل، در گویندگی نیز تبحر دارد، و در یوسرن سال ۱۳۹۸ به‌عنوان سخنران برتر انتخاب شد. یکی از مهم‌ترین برنامه‌هایش برای آینده، رساندن پدر و مادرش به آرزوی‌شان است. پدری که مشوق، حامی و راهنمایش است؛ و مادر که استوارترین تکیه‌گاه در زندگی اوست. مهم‌ترین افتخارم این است که توانستم با رتبه خوب در دانشگاه علوم پزشکی تهران پذیرفته شوم.

✓ با سلام و تشکر از اینکه دعوت ما را پذیرفتید، لطفاً خودتان را معرفی کنید.

مریم میرزایی متولد ۱۵ آذر ۱۳۷۲ در کرمان و فرزند جانباز هستیم. دانشجوی ورودی ۹۶ مقطع کارشناسی ارشد مهندسی بهداشت حرفه‌ای بوده و خیلی خوشحالم که در خدمت شما هستیم. خانواده ما کوچک و ۵ نفر است و من فرزند سوم خانواده هستیم. دو خواهر بزرگ‌تر دارم که هر دو تحصیلات تکمیلی را ادامه دادند. خواهر اولم پسادکتری رشته مهندسی برق مخابرات و خواهر دوم ارشد حقوق است. مادر متولد ۱۳۴۸ و خانه‌دار و پدر متولد ۱۳۴۲ و بازنشسته ارتش است. ما در خانواده نظامی رشد کردیم و دقیق و نظامی پرورش یافتیم. دوران کودکی را بیشتر با خواهر دوم گذراندم و بزرگ‌سالی را با خواهر اول و همیشه سعی کردم در تمام تصمیم‌هایم او را الگوی خود قرار بدهم.

✓ در خصوص ایثارگری و جبهه پدرتان برایمان بفرمایید.

پدرم حدود ۱۱۰ ماه سابقه حضور مستمر در جبهه دارند. درواقع از ۱۸ سالگی وارد ارتش و بعدازآن جنگ شدند. ایشان در دو مرحله، نوبت اول در اسفندماه سال ۶۴ در عملیات کربلای ۶ و بار دیگر در فروردین‌ماه سال ۶۵ جانباز شدند. در خاطراتی که برایمان تعریف کرده‌اند، گفتند: علت مرحله دوم جانبازی، اصابت گلوله تانک به مقرشان بوده است. پیامد این حادثه از دست دادن شنوایی کامل یک گوش، وجود ترکش در گردن و پا است. پدر هرگز دنبال درصد جانبازی نرفت و هر بار بعد از مجروح شدن و درمان، بلافاصله به جبهه بازمی‌گشت. درنهایت از سوی محل خدمت ایشان (ارتش جمهوری اسلامی ایران) ۲۵ درصد جانبازی به ایشان تعلق گرفت.

✓ پدر خاطره‌ای از دوران جنگ گفته‌اند که برایمان بازگو کنید.

پدر، کمتر از جنگ و جبهه برای ما گفته و بیشتر مادرم از خاطرات تلخ دوران تنهایی‌اش در نبود پدر برای ما بازگو کرده است. تنها خاطره‌ای که از ایشان به یاد دارم این است در یکی از عملیات‌ها با نیروهای خودی مشغول شناسایی منطقه دشمن بودند که عملیاتشان لو رفته و ایشان نتوانستند به سمت یگان خود بازگردند لذا به مدت ۴۸ ساعت بدون هیچ آب و غذایی در گوشه‌ای پنهان شدند تا توانستند بازگردند. پس از بازگشت متوجه شدند که ستاد اسم ایشان را به‌عنوان اسیر در دست عراقی‌ها محسوب کرده است. خاطره جالب‌توجه دیگر دوران جنگ برای پدر و مادرم این بود که پدر ۴۸ ساعت بعد از ازدواجشان به جبهه رفت و هرچند ماه یک‌بار به خانه برمی‌گشت و این در حالی بود که مادرم فرزند اول خود را در نبود پدر به دنیا آورد و بعد از زایمان عکس خواهرم را با نامه برای ایشان به منطقه جنگی فرستاد.

✓ در چه زمینه‌های هنری و فرهنگی فعالیت دارید؟

من به هنر بسیار علاقه‌مند هستم و تقریباً اکثر فعالیت‌های هنری مانند خیاطی، نقاشی، موسیقی، پته‌دوزی (مهم‌ترین صنایع دستی استان کرمان)، نقاشی خط (کالی‌گرافی) و غیره را آموختم؛ و به فعالیت‌های فرهنگی، آموزش زبان انگلیسی به کودکان و بزرگسالان، اجرا، سخنوری و فن بیان پرداخته‌ام. جوایزی که دریافت کردم بیشتر در زمینه فن بیان و اجرا بوده است.

✓ چرا این رشته را برای تحصیل انتخاب کردید؟

واقعیت این است شرکت کنندگان در رشته تجربی بیشتر در رشته‌های پزشکی، دندانپزشکی و یا داروسازی رقابت می‌کنند و کمتر به رشته‌های حوزه پیشگیری و بهداشت علاقه نشان می‌دهند. من هم از جمله کسانی بودم که به رشته پزشکی علاقه زیادی داشتم. تلاش کم بود یا تقدیر و قسمت خداوند، نمی‌دانم؛ اما از آنجایی که دیگر به هیچ‌یک از رشته‌های علوم پایه علاقه نداشتم، با تحقیق و بررسی رشته مهندسی بهداشت حرفه‌ای را انتخاب کرده و بعد از اتمام مقطع کارشناسی از دانشگاه علوم پزشکی کرمان، تصمیم به ادامه تحصیل گرفتم. به یاری خدا در حال حاضر هم به رشته‌ام علاقه‌مند هستم زیرا جایگاه شغلی و شأن اجتماعی بالایی دارد. اگر دوباره به گذشته برگردم باز هم همین رشته را انتخاب خواهم کرد.

✓ کمی از افتخارات علمی تان بر ایمان بگویید.

مهم‌ترین افتخارم این هست که توانستم با رتبه خوب در دانشگاه علوم پزشکی تهران پذیرفته شوم و هر دو مقطع را در دوره روزانه به اتمام برسانم. در مقطع کارشناسی ارشد به مطالعات مختلف، ارگونومی، ایمنی و عوامل فیزیکی (اثرات صدا) پرداختم اما هنوز اکثر آن‌ها چاپ نشده و در مرحله نگارش هستند. چهارمقاله کاربردی، به صورت پوستر که در یازدهمین همایش ملی ایمنی و بهداشت حرفه‌ای ۲۸ بهمن لغایت اول اسفند ۹۸ برگزار شد، ارائه نمودم و در دو طرح تحقیقاتی همکار پروژه هستم. علاوه بر این سال ۹۶ در مسابقات Miniature Talk یوسرن (شبکه جهانی آموزش و پژوهش علمی) در حوزه علوم اجتماعی شرکت کردم که در سه مرحله مقدماتی (ارسال چکیده سخنرانی)، مصاحبه حضوری و نیمه‌نهایی انجام شد

و موفق به کسب مقام اول در حوزه علوم اجتماعی شدم. در سال ۹۷ نیز در همان مسابقه به عنوان فینالیست شرکت کرده و عنوان تک سخنران در حوزه علوم اجتماعی را کسب کردم. در سال ۹۸ در مرحله نیمه‌نهایی مسابقات کشوری تریبون از بین تقریباً ۱۴۰۰ نفر جزو صد سخنران برتر شدم. از جمله فعالیت هایم، همکاری با کانون بازنشستگان ارتش، بنیاد جانبازان و امور ایثارگران استان کرمان و همچنین دانشگاه علوم پزشکی تهران در خصوص اجرای برنامه‌های مذهبی و مناسبتی نظیر یادواره شهدا، گرامیداشت روز ارتش، گرامیداشت سالروز بازگشت آزادگان به میهن، جشنواره ملی ایثار سال ۹۸، اعیاد دینی و مذهبی و اختتامیه‌ها و غیره است.

✓ ارتباط عاطفی تان با پدر چگونه است؟

ارتباط خوب و فوق‌العاده صمیمی داریم و برخلاف اینکه می‌گویند: نظامی‌ها خشک هستند ایشان بسیار عاطفی و مهربان‌اند. بقول شاعر: عشق که می‌گن خداییه راست می‌گن، دختر می‌گن باباییه راست می‌گن!

✓ نحوه ازدواج و آشنایی پدر و مادرتان چگونه بود؟

پدر، دوست دایی مرحوم بود و وقتی پدر در منطقه بود، خانواده ایشان برای خواستگاری به منزل مادرم آمدند و قرار شد وقتی پدر از منطقه بازگشت همدیگر را ببینند.

✓ پدر و مادرتان را در یک جمله توصیف کنید.

اگر اجازه بدهید اولین جمله‌ای که در ابتدای پایان‌نامه‌ام نوشته‌ام ذکر کنم:

«مقدس‌ترین واژه‌ها در لغت‌نامه دلم، مادر مهربانم که زندگی را مدیون مهر و عطوفت آن می‌دانم و استوارترین تکیه‌گاه، مشوق و حامی‌ام، دستان پرمهر پدرم»

✓ زندگی خوابگاهی چه تفاوت‌هایی با زندگی معمولی دارد؟

وقتی از کرمان آمدم مانند یک دختر ۱۸ ساله اما در واقع ۲۳ ساله بودم. حالا می‌بایست در یک اتاق کوچک با ۳ نفر زندگی می‌کردم. وارد یک اجتماع و شهر بزرگ شده بودم. نگرانی‌های پدرم بسیار زیاد بود و ایشان راضی نبود از آن‌ها دور شوم؛ اما با همه مشکلات توانستم بزرگ و صبورتر شوم و یاد بگیرم، با هر شخصی چگونه برخورد نمایم. از طرفی با آداب‌ورسوم و خلق‌وخوی تمام اقوام لر، کرد، بلوچ و غیره آشنا شدم. زندگی در خوابگاه برایم تلخ‌ترین، شیرین‌ترین و متفاوت‌ترین تجربیات تمام زندگی را به ارمغان داشت که هرگز فراموش نخواهم کرد و از من انسان جدیدی ساخت.

✓ روند آموزشی دانشکده چه تاثیری بر رشد علمی شما داشته

است؟

به نظرم سخت‌گیری، پشتکار و سماجتم در روند انجام پایان‌نامه و پیشرفت تحصیلی، بسیار مؤثر بود و باعث شد، مسائل و مشکلات را هرچقدر سخت باشد، حل کنم نه اینکه رها سازم.

✓ پند و نصیحتی از پدر به یاد دارید که بتوان آن را به‌عنوان چراغ راه به سایرین ارائه داد؟

جمله بسیار به‌یادماندنی که همیشه پدرم به ما می‌گویند این است: «سعی کنید به‌جایی برسید تا جامعه به شما احتیاج داشته باشد نه شما به جامعه» همچنین هرگاه، مشکلات و سختی‌های مسیر بر ما زیاد می‌شوند پدر تنها یک ضرب‌المثل را برایمان تکرار می‌کند: «یوسف گم‌گشته بازآید به کنعان غم مخور!»

✓ زندگی دانشجوی شاهد و ایثارگر با سایر دانشجویان چه تفاوتی دارد؟

دانشجویان شاهد و ایثارگر زیادی را دیده‌ام که در محیط پرتنش خانه زندگی کرده و با وجود پدران شیمیایی یا اعصاب و روان حاصل از جنگ، یا خالی بودن جای پدرشان بسیار تلاش نموده و درس خواندند؛ اما بعد از ورود به دانشگاه تمام زحمات و استعدادشان نادیده گرفته شد و برچسب سهمیه‌ای خوردند و مدام مورد تحقیر قرار گرفتند. باید بافرهنگ‌سازی افراد، این افکار اصلاح شود. قدر و منزلت این انسان‌های شریف که از جان و مال خود گذشتند تا از میهن دفاع نمایند، حفظ شود.

✓ کدام استاد در طول تحصیل بر روی شما تأثیر گذاشته است؟

اساتید دانشکده بهداشت همه بزرگ، فاخر و ارزشمند هستند. بخصوص در رشته ما همه اساتید از بزرگان بهداشت حرفه‌ای ایران هستند که بنده افتخار

شاگردی ایشان را داشتم. استادی که در طول تحصیل، به لحاظ اخلاقی و ارتباط با دانشجو و حجم بالای اطلاعات در تخصص خود واقعاً من را متأثر کرد دکتر محمدرضا منظم بودند. ایشان به معنای واقعی مهربان، دلسوز، حامی و صبور هستند. ان شاء الله اگر روزی به مرتبه والای استادی برسیم حتماً ایشان را الگوی خود قرار خواهیم داد.

✓ آخرین کتاب تأثیرگذاری که خواندید و پیشنهاد می‌دهید بفرمایید.

راستش من زیاد اهل مطالعه نیستم اما مهم‌ترین و تأثیرگذارترین کتاب‌هایی که می‌خوانم و حتماً پیشنهاد می‌کنم همه مطالعه کنند، کتاب‌های در حوزه تقویت فن بیان و تأثیرگذاری سخنرانی و اصول صحیح مذاکره است که از این دست کتاب‌ها می‌توانم به کتاب «زبان بدن آلن پیز» «قدرت هوش کلامی تونی بوزان» «قدرت بیان برایان تریسی» «اصول مذاکره روی جی لویکی» «تست مامان راب فیتز پاتریک» و از این قبیل کتب که نه تنها در نوع ارتباطات، بلکه در میزان موفقیت و تأثیرگذاری ما مؤثر و کاربردی هستند.

✓ جایگاه فرهنگ ایثار و شهادت را در جامعه امروز چگونه می‌بینید؟

به نظر من در جامعه‌ای که در راه آزادی و آزادگی، شهیدان زیادی داده و فرهنگ عاشورایی دارد، هرگز ارزش ایثار از بین نخواهد رفت. بقولی «مدافعان ایران هرگز نمی‌خوابند. گاهی در راه امنیت کشور، گاهی در دفاع از سلامت (مثل زمان شیوع ویروس کرونا) در حال ایثار و فداکاری هستند»

✓ آیا خود را فرد موفق می‌دانید؟

در دید هر شخص تعریف موفقیت و رسیدن به آن متفاوت است. به نظرم اهداف هستند که مشخص می‌کند به کجا می‌رویم. من همیشه خود را با سال‌های قبل مقایسه می‌کنم نه با دیگران. در حال حاضر، نسبت به سال‌های قبل، موفقیت‌های متعددی کسب کرده‌ام، اما هنوز به هدف و غایت نهایی که موفقیت واقعی را در آن می‌دانم، نرسیده‌ام.

✓ برنامه‌ات برای آینده چیست؟

قطعاً ادامه تحصیل می‌دهم، چون پدر و مادرم از جان‌ودل برای تحصیل ما، مایه گذاشته‌اند و بزرگ‌ترین آرزویشان این است که ما به مدارج عالی علمی برسیم و همیشه می‌گویند: سرمایه ما شما فرزندانمان هستید. پس بزرگ‌ترین آرزویم این است، پدر مادرم را به بزرگ‌ترین آرزویشان برسانم.

✓ در پایان اگر صحبت خاصی دارید بفرمائید.

روی حرفم با شما فرزندان شاهد و ایثارگری است که می‌دانم خیلی‌ها شمارا آزرده کرده‌اند. هیچ‌گاه دست از تلاش برندارید و به همه ثابت کنید، جایگاهی که در آن قرار گرفته‌اید متعلق به خود شما بوده و است.

با تشکر از وقتی که در اختیار ما قرار دادید.

بهمن‌ماه ۹۸

سید حسین مرتضوی:

دانشجوی رشته پزشکی، فرزند جانباز



فرزند جانباز است و وظیفه خود می‌داند که رفتارش در شأن یک خانواده ایثارگر و انقلابی باشد.

حسین دارای ترجمه دو کتاب و ۸ مقاله ISI می‌باشد؛ و علاوه بر رشته پزشکی به دلیل علاقه به شغل معلمی همزمان رشته آموزش پزشکی را در مقطع ارشد دنبال می‌کند.

بزرگ‌ترین آرزویش بجا آوردن شکر نعمت پدری است که مانند یک کوه و قدرت پشت سر اوست. در آخر این مصاحبه وی به دانشجویان شاهد و ایثارگر توصیه می‌کند در صورت مواجهه با مشکلات با مشاورین مورد تأیید ستاد شاهد مشاوره نمایند.

ایشان معتقدند واژه جنگ یک موقعیت اورژانس است و به قول پدرشان جنگ یک بلاست که می‌تواند خیلی‌ها را تحت تأثیر قرار دهد.

✓ با سلام و تشکر از اینکه دعوت ما را پذیرفتید، لطفاً خودتان را معرفی کنید.

سید حسین مرتضوی، متولد شهریور سال ۱۳۷۵ در شهرستان دامغان از توابع استان سمنان، فرزند جانباز هستم. برادر کوچک‌ترم رشته پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی سمنان و خواهر کوچکم در دانشگاه علوم پزشکی تهران، رشته فیزیوتراپی مشغول به تحصیل هستند. در سال ۹۳ با معدل ۱۹/۹۹ از دبیرستان فارغ‌التحصیل شدم و همان سال در مقطع دکترای رشته پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران پذیرفته شدم. در دوران کودکی و ابتدایی بسیار شیطنت داشتم و همه را اذیت می‌کردم تا پنجم ابتدایی به همین منوال گذشت. ولی نمی‌دانم چه اتفاقی افتاد که فاصله زیادی بین شیطنت و درس خواندنم به وجود آمد. در کلاس سوم ابتدایی به دلیل بازیگوشی زیاد، از کلاس اخراج شدم و از کلاس چهارم ابتدایی با صحبت‌های پدرم گرایشم به درس و تحصیل بیشتر شد.

✓ در خصوص ایثارگری، جبهه و جنگ پدرتان برایمان بفرمایید.

پدرم متولد ۱۳۴۵ است. ۱۶ ساله بود که برای اولین بار به جبهه رفت. به مدت دو سال و نیم سابقه رزمندگی دارد. عملیات‌های زیادی شرکت کرده و در اطلاعات عملیات گردان، پیک اول گردان بودند. وقتی بحث جنگ می‌شود زیاد تمایل ندارند در این خصوص حرف بزنند و خیلی کوتاه برایمان صحبت می‌کنند. به نظرم دلیلش این است که دوستان خوب خود را در دوران جنگ از دست دادند و یاد خاطرات تلخ می‌افتند. پدرم مهم‌ترین عملیاتی که خیلی از آن یاد می‌کند مرصاد بود، این عملیات طوری بود که ناگهانی اتفاقی افتاد و بعد گردان‌های محدودی در آن شرکت داشتند یکی از گردان‌ها، گردان

شهرستان دامغان بود و به همین دلیل خیلی از شهدای شهرستان دامغان شهدای مرصاد هستند. ایشان می‌گویند: ما داشتیم جمع‌وجور می‌کردیم تا به سمت دامغان برویم که اعلام کردند، سمت غرب و کرمانشاه بروید. سؤال کردیم گفتند نمی‌دانیم فقط به این سمت بروید. پدر می‌گوید: تنگه‌ای بود که ما نمی‌دانستیم به چه کسی تیراندازی می‌کنیم و فقط باید ایستادگی می‌کردیم. وقتی آتش خوابید رفتیم جلوتر و دیدیم که یک سری از جنازه‌ها خانم‌ها هستند که از منافقین بودند. یکی از جراحات پدر از ناحیه پا در همین عملیات است.

✓ زندگی خوابگاهی چه تفاوت‌هایی با زندگی معمولی دارد؟

قبل از ورود به دانشگاه به این نتیجه رسیده بودم که در محیط دانشگاه نمی‌توانم با دوستان دوستان شوم. به همین خاطر تصمیم گرفته بودم در خوابگاه سکونت کنم. فردی که مثل من در ارتباط اول، خجالتی است خوابگاه محیط بسیار مناسبی است تا در این‌گونه روابط خودساخته و قوی شوند. من هم‌اتاقی‌های خیلی خوبی داشتم اما باید پذیرفت وقتی در خوابگاه ساکن می‌شوی می‌بایست از یکسری خواسته‌ها بگذرید. خوابگاه بستری فراهم می‌نماید تا اشخاص را با فرهنگ و روحیات مختلف بشناسیم. شاید اگر سال اول تحصیل در خوابگاه نبودم این‌قدر درس‌خوان نمی‌شدم. ستاد شاهد و ایشارگر اردویی جهت آشنایی دانشجویان شاهد فراهم کرد و برایمان دانشجوی پشتیبان معین نمود و ما را به دانشجویانی که در ترم بالاتر بودند سپرد تا با محیط دانشگاه و نحوه درس‌خواندن در دانشگاه علوم پزشکی تهران آشناتر شویم و این اتفاق بسیار خوبی در بدو ورودمان بود که می‌توانست برایمان رخ دهد. من در رشته پزشکی تهدیدی در خوابگاه ندیدم اما اگر هم‌اتاقی‌های خوبی نداشته باشید، به سمتی خارج از درس کشیده

خواهید شد. سال اول چون بعد از کنکور بچه‌ها وارد دانشگاه شده‌اند همه درس می‌خوانند و وقتی می‌بینیم، یک نفر تا ساعت یک شب درس می‌خواند و تو در ساعت ۱۲ کتاب‌ها را جمع نموده‌ای، احساس کم‌کاری می‌کنی و این رقابت را بالا می‌برد.

✓ دلیل ازدواج مادر با فرد جانباز چه بود؟

زمانی که جنگ تمام شد، پدر به دانشگاه رفت و بعد در بنیاد مسکن مشغول به کار شدند و اعتقاد داشتند در شهر خودشان بمانند و به مردم شهرش کمک کند و من به جرات می‌گویم که از پدرم مردتر ندیده‌ام. پدر بزرگم اصرار داشتند که پدر ازدواج کند و خیلی سنتی این وصلت انجام شد. مادرم می‌گوید: دو چیز را در وجود پدر خیلی دوست داشتم یکی اینکه همسرم سید است و دیگر اینکه جانباز و مذهبی بودن خانواده ایشان برایم خیلی بالارزش بود.

✓ از اینکه فرزند جانباز هستی چه حسی دارید؟

من خیلی در این مورد فکر می‌کنم، دو بحث است. یکی اینکه در محیط جامعه چطور برخورد کنی و دیگر اینکه در محیط دانشگاه مخصوصاً دانشگاه تهران چطور عمل کنی و اینها یک سری محدودیت‌هایی برای فرد جانباز و یا خانواده ایثارگر به وجود می‌آورد. پدر برای من، خواهر و برادرهایم توضیح داده که مردم ناخودآگاه توقع دیگری دارند. من هم خودم از خانواده ایثارگران توقع دارم و می‌گویم شما متفاوت هستید. من همیشه سعی می‌کنم، رفتارم را در شأن خانواده‌ای که انقلابی است رعایت کنم و این را یک افتخار و درعین حال یک وظیفه می‌دانم. اعتقاد شخصی‌ام این است که روزی از ما سؤال خواهد شد که ما رفتیم و شما ماندید چه کردید؟

محیط دانشگاه خصوصاً دانشگاه تهران متفاوت است و رتبه‌های بالا و برتر وارد این دانشگاه می‌شوند. در ابتدا یک اختلاف علمی وجود دارد. بچه‌های ایثارگر در بدو ورود دو راهکار دارند. بعضی‌ها تلاش می‌کنند و خیلی زحمت می‌کشند و موفق می‌شوند و حتی از تک‌رقمی‌های کنکور بالاتر می‌روند و عده‌ای از داشته‌های خود استفاده نمی‌کنند و شرایط را برای افکار منفی آماده می‌نمایند. مثلاً اگر رتبه ۱۰ کنکور دچار افت تحصیلی شود، می‌گویند خسته شده اما در خصوص یک دانشجوی سهمیه‌ای با ذره‌بین او را مورد انتقاد قرار می‌دهند. کسی که با سهمیه ایثارگری می‌آید وظیفه‌اش این است که درس بخواند. زمانی سهمیه‌ای‌ها با افتخار اعلام می‌کردند که فرزند جانباز یا ایثارگر هستند اما بعضی هنجارها در جامعه عوض و گاهی کم‌رنگ شده است.

✓ پدر و مادران را با جمله‌ای توصیف کنید.

پدرم مانند کوه و یک قدرت، پشتم بوده و همیشه می‌توانم در تمام زمینه‌ها به او اعتماد کنم. مادرم درعین حال که من را خیلی دوست دارد همیشه نگران است.

✓ جایگاه فرهنگ ایثار و شهادت را در جامعه امروز چگونه

می‌بینید؟

به نظر من مردم هنوز برای خانواده‌های شهدا و ایثارگران ارزش و احترام قائل هستند. من با همه جور طیفی در ارتباط بوده‌ام. گاهی اتفاق‌هایی می‌افتد و توقع مردم از این افراد و خانواده‌شان بیشتر و بجا است. در کشور به موضوع دفاع مقدس پرداخته نمی‌شود و حتی سیستم آموزش و پرورش در این خصوص کار نمی‌کنند. این هشت سال جنگ خیلی حرف برای گفتن

دارد و به قول پدرم جنگ یک معجزه بود و واقعاً در مورد این معجزه کم صحبت شده است.

✓ در زمینه‌های هنری و فرهنگی فعالیت دارید؟

در دوران ابتدایی و راهنمایی ورزش‌های مختلف را تجربه کرده‌ام؛ اما به‌صورت حرفه‌ای تنها ورزشی که انجام ندادم، فوتبال است. چون معلمی رو دوست دارم در کنار رشته پزشکی کارشناس ارشد آموزش پزشکی در دانشگاه می‌خوانم. در حال حاضر ۸ مقاله چاپ شده در مجلات ISI دارم به لطف خدا موفق شدم که ترجمه کتاب «بافت‌شناسی پایه جان کوییرا» را با کمک استاد حسن‌زاده انجام بدهیم و تألیفی درباره آلزایمر با همکاری استاد آخوندزاده داشتیم که در یکی از انتشارات بین‌المللی به چاپ رسید.

✓ در تعامل با بیماران خاطره‌ای دارید؟

سال چهارم دوره تحصیل در بخش داخلی بیمارستان شریعتی بودم. یادم است بیماری از مناطق محروم کشور داشتم که در تهران غریب بود و متأسفانه بیماری وخیمی داشت. باتوجه‌به شرایط خاص ایشان تمام تلاشم را انجام دادم تا کارهایشان سریع‌تر از روال معمولی انجام شود، مثل گزارش آزمایشگاه، گزارش پاتولوژی، نوبت عمل و مشاوره. حتی یکبار هم پسر بیمار با بنده درگیر شد که چرا کارهای ما سریع انجام نمی‌شود. بعد از اتمام شیفت، پیگیر احوال بیمار شدم که فهمیدم فوت شده‌اند. از این ماجرا مدتی گذشت که همراه بیمار با من تماس گرفت و با اینکه پدرشان فوت کرده بود از من تشکر کرد. حتی ایشان اولین نفری بودند که سال نو را به بنده تبریک گفتند.

✓ کدام استاد در طول تحصیل بر روی شما تأثیر گذاشته است؟

در زمینه پژوهشی مدیون استاد آخوندزاده هستم و از استاد ناصری مقدم نه فقط بحث علمی بلکه پزشک بودن را یاد گرفتم.

✓ آخرین فیلم یا کتاب تأثیرگذاری که خواندید و پیشنهاد می‌دهید بفرمایید.

کتاب به‌وقت نوترون خاطرات شهید دکتر مجید شهریاری.

✓ رابطه شما با پدر چگونه است؟

خیلی حرف‌ها را فقط به پدرم می‌گویم. پدرم در بیان مشکلات تفکرات خیلی خوبی دارد و هرگز ضرر نکردم ایکاش می‌توانستم شکر این نعمت را بجا بیاورم. محبت، عاشق خانواده و مردم بودن را از او آموختم.

✓ آیا به‌عنوان فرزند یک آزاده حاضری در شرایط اضطراری و ویژه، همانند پدر در عرصه جهاد حضور پیدا کنی؟

واژه جنگ یک موقعیت اورژانس است به قول پدرم جنگ یک بلاست که می‌تواند خیلی‌ها را تحت تأثیر قرار دهد. من اگر در هر حیطة‌ای احساس کنم کشورم به حضورم نیاز دارد وظیفه خود می‌دانم و علاقه دارم در عرصه فعالیت و حرفه‌ام با افتخار خدمت نمایم.

✓ آیا خودتان را فرد موفقی می‌دانید؟

راه نرفته زیاد دارم و این پتانسیل را در خود می‌بینم که بیشتر پیشرفت کنم. مادرم همیشه می‌گوید: از ظرفیت‌هایت استفاده نکردی اما من نظرم این

است، وقتی از خواب بیدار می‌شوی و در آینه به خودت لبخند می‌زنی پس موفق هستی و من هر روز صبح با لبخند بیدار می‌شوم.

✓ برنامه‌ات برای آینده چیست؟

برنامه‌ام این است که رشته آموزش پزشکی را تا مقطع دکترا ادامه بدهم. محیط دانشگاه را خیلی دوست دارم. دلم می‌خواهد اگر در جایگاه استاد قرار گرفتم، به دیگران یاد بدهم. به یاری خدا امسال هم از مقطع پزشکی عمومی و هم از کارشناسی ارشد آموزش پزشکی فارغ‌التحصیل می‌شوم.

✓ از بزرگ‌ترین آرزویتان برایمان بگویید.

آرزو می‌کنم در وهله اول برای خانواده مفید و فرزند خوبی برایشان باشم و بعد از خانواده کمک‌حال مردم شهرم دامغان باشم. چون از لحاظ بهداشتی در درجه متوسط هستند و وظیفه‌ام این است تا به آنها خدمت نمایم.

✓ در پایان اگر صحبت خاصی دارید بفرمائید.

اصل خود را فراموش نکنید و اگر در زمینه‌ای دچار مشکل شدید با مشاورانی که مورد تأیید ستاد شاهد است مشورت نمایید و یا از دوستانی که شرایط مشابه از لحاظ فرهنگی با شما دارند راهنمایی بخواهید.

با تشکر از وقتی که در اختیار ما قرار دادید.